

أعوذ بالله من الشيطان الرجيم

بسم الله الرحمن الرحيم

در بحث دیروز صحبت راجع به یکی از شرایط استطاعت و مُحَقَّق استطاعت که راحله بود تمام شد و به چهار نحوه استدلال در روایات مختلف این مسأله منتفی شد که راحله در استطاعت حج موضوعیتی ندارد. استدلال اول به روایاتی بود که تصریح بر وجوب حج مشیاً با قدرت بر مشی بود و در اینجا دو روایت بود که یکی از امام صادق علیه السلام بود و دیگری از امام باقر بود و امر به وجوب را مستند کردند به زمان رسول خدا، این یکی. از این روایت استفاده می‌شود و این مسأله، جای دقت دارد. که در زمان رسول خدا حضرت، استطاعت را تفسیر به زاد و راحله کردند با تفسیر ائمه در زمان امام صادق تفاوتی ندارد و این که در زمان ائمه حج را با استطاعت در مشی واجب می‌دانند منطبق است با آنچه که در زمان رسول خدا بوده است و از این نظر تفاوتی ندارند. بنابراین افرادی که می‌گویند در زمان رسول خدا چون مسأله حج ابتداءً تشریح شده بود برای خالی نبودن بیت الله، حکم به وجوب اتیان حج مشیاً بوده و لکن در زمان ائمه چون بیت الله مطروس و مملو شد و ازدحام افراد در اقدام به حج زیاد شد حکم حج به همان و تیره و به همان شکل حقیقی خود برگشت و زاد و راحله به جای حج مشیاً قرار گرفت، این سخن، حقیقتی ندارد زیرا به همان نحوه که ما در زمان رسول خدا می‌بینیم به همان کیفیت می‌بینیم که ائمه به همان کیفیت توصیه کرده اند. بنابراین از این نقطه نظر اختلافی نیست، این نکته اول.

نکته دوم این که در مسأله راحله، روایات قسم دوم دلالت دارند بر وجوب حج به نحو حجة الاسلام نه وجوب حج به نحوه اطلاق به نحو حجة الاسلام، که حجی است که از ذمه ساقط می‌کند و مبرء ذمه است، با این کیفیت روایاتی بود که حکم به وجوب «یرکب بعضاً و یمشی بعضاً» بود که استدلال شد بر این که اگر خود راحله فی حد نفسه موضوعیت در تحقق استطاعت داشته باشد پس بنابراین این تبعیض در حرکت بعنوان «یرکب بعضاً و یمشی بعضاً» دیگر در اینجا معنی ندارد و حرکت و مسیر حج بدون راحله، محقق استطاعت نیست پس بنابراین این حج حجة الاسلام به حساب نمی‌آید و مجزی و مبرء ذمه نخواهد بود در حالتی که در روایت تصریح به اجزاء عن حجة الاسلام شده است و حکم به وجوب شده است پس بنابراین استفاده می‌شود که در اینجا راحله شرط برای استطاعت نیست و موضوع در اینجا نیست. این هم قسم دوم و طریق دوم از استدلال.

طریق سوم استدلال، طریقی بود که البته یک خورده استدلالش پیچیده است و مربوط می‌شود به روایاتی که در آن روایات آمده است: «المشی افضل من الركوب» یا «ما عبد الله بشيء افضل من المشی» و به این

مطالب حضرت استدلال می کنند و در اینجا راوی از حجة الاسلام سؤال می کند، که در حجة الاسلام رکوب افضل است یا مشی؟ و حضرت در اینجا مشی را ترجیح می دهند. البته روایات دیگری هم داریم که دلالت می کند بر الركوب افضل، که دیروز عرض کردم جهت آنها چیست. و لکن این روایاتی که دارد که المشی افضل، به جهت همان جنبه تواضع و خضوعی است که عبد در مقام اطاعت از خودش ابراز می کند و مانند خود امام حسن علیه السلام یا بقیه ائمه هم همین طور، و از موسی بن جعفر حکایت شده که آن حضرت هم حج را در بسیاری از دفعاتی که به حج رفتند مشیا انجام می دادند، از امام حسن علیه السلام که داریم ۲۵ بار حج را حضرت مشیا انجام داده اند «و البدن تساق بین یدیه»^۱ این حج عن مشی هم که حضرت می فرمایند: «ما عبدالله بشئ افضل من المشی» این دلالت بر این می کند که نفس خود مشی این مبرء ذمه است سواء اینکه راحله باشد یا راحله نباشد تفاوتی از این نظر ندارد و روایت هم اطلاق دارد که آیا این شخص راحله داشته باشد یا نداشته باشد آیا صبر کند که راحله پیدا نکند یا اینکه نه، مشیا برود، باز هم در اینجا «المشی افضل» نسبت به این قضیه شامل می شود. وقتی که افضلیت مشی در اینجا مورد نظر حضرت بود این افضلیت در هر دو مورد وجود راحله و عدم وجود راحله صدق می کند، در مورد وجود راحله در صورتی که راحله بالفعل باشد و در غیر از وجود راحله در حالتی که راحله بالقوه باشد و بالفعل نباشد باز در آنجا مسأله افضلیت صدق می کند. بنابراین از این روایت استفاده می شود که شرط برای استطاعت که محقق حجة الاسلام است راحله شرط نیست. بلکه نفس الوصول الی الحج است و نفس الوصول الی مکه است و القيام بالاعمال است که آن محقق این قضیه است که همان استطاعت است، استطاعتی که ما می فهمیم همان «توانستن»، شخص بتواند برود آیا این توانستن با راحله محقق می شود؟ این یک قسمش است آیا با رکوب و مشی محقق می شود؟ این یک قسمش است، یک قسم دیگر مشی است و خود مشی به تنهایی، این محقق برای استطاعت است لمن استطاع.

استدلال چهارم بر عدم شرطیت راحله برای استطاعت به نحوه شرط وجوب به روایات نذر بود، کسی که نذر کند که حج را مشیا انجام دهد، امام می فرماید: این نذرش قبول است و واجب است انجام دهد و مجزی عن حجة الاسلام است. حالا یک وقتی حضرت می فرماید که این نذرش قبول است و وفای به نذر هم واجب است ولی دیگر مجزی عن حجة الاسلام نیست و باید در یک سفر دیگر آن حجة الاسلام را با راحله انجام دهد چون راحله شرط برای استطاعت است.

ولی صحبت در این است که ممکن است شما بگویید شخص راحله دارد و در عین حال نذر می کند

^۱ ۱- وسایل الشیعة، ج ۱۱، ص ۷۸

حج را مشیاً انجام دهد.

ولی روایت مطلق است و در روایت نیست که شخص راحله داشته باشد و مستطیع شده باشد و بعد از حصول استطاعت به وجود زاد و راحله آن موقع نذر کند حج را مشیاً انجام دهد و آنچه که در روایت داریم فقط بنحو اطلاق. نذر مشی برای حج است. حضرت می فرماید: این مجزی عن حجة الاسلام است. این مسأله باز موجب تردید بلکه یقین به عدم مدخلیت راحله در شرطیت استطاعت است برای وجوب حج. چرا؟ چون آنچه که نذر دقت کنید برای انسان می آورد و انسان را ملزم می کند فقط الزام به وفای آن مندور در صورت رجحان است یعنی اگر آن مندور مرجوح باشد نذر منعقد نمی شود. فرض کنید یک کسی نذر بکند که اگر من سیگار بکشم فلان قدر به فقیر بدهم، نخیر، این نذر منعقد نیست چون سیگار کشیدن حرام است و این نذر منعقد نمی شود. یا اینکه کسی نذر بکند که اگر شراب بخورد این قدر به فقرا کمک کند یا این قدر تصدق کند. این نذر منعقد نمی شود چون مرجوح و حرام است و همین طور چه کار حرام، چه کار مکروه، در هر دوی اینها نذر منعقد نمی شود چون در نذر، القصد الی الله محقق نذر است و موجب الزام است. پس بنابراین در موارد وجوب، کسی که نذر کند برای اینکه نماز یومیه اش ترک نشود نذر درست است و اشکالی ندارد، کسی که نذر بکند نماز را در اول اوقات بخواند باز این نذر درست است، چون این رجحان دارد و اشکالی ندارد کسی که نذر کند بر این که نماز شبش ترک نشود باید نماز شب را بلند شود بخواند، البته در اینجا استحباب صلوة اللیل تبدیل به وجوب نمی شود، صلاة اللیل علی کل حال مستحب است. این دقت را داشته باشیم، نه اینکه الآن صلاة اللیل واجب بشود، نه صلاة اللیل مستحبه لکن بلحاظ تعلق النذر علیها تفسیر واجبه بلحاظ النذر لا بلحاظ اصل حکمها. خود صلاة اللیل یا در اول اوقات خواندن صلوة یومیه، خودش این رجحان دارد وجوب ندارد شخص می تواند تأخیر بیندازد تا چهار دقیقه هم همچین خورشید که دارد همین می خواهد برود پایین نماز را تا آنجا هم تأخیر بیندازد منتهی آن طرف هم خدا پدرش را در می آورد و به همین را حتی هم نیست درست شد! حالا، بگوئیم که حُب «الصلاة فی اول الوقت رضوان الله و فی آخر الوقت غفران الله» حالا! خدا می بخشدش؛

این شخص می تواند انجام بدهد و لکن چیست؟ این رجحان دارد، وجوب ندارد ولی این وجوب از ناحیه نذر آمده است نه اینکه از ناحیه نفس الصلاة فی اول الوقت آمده باشد، «الصلاة فی اول الوقت، فی کل حال مستحبه» این را فراموش نکنید درست شد،

بر این مبنا اگر شخصی نذر کند که حج را مشیاً انجام بدهد آیا این به واسطه نذر حج بر او واجب میشود و کفایت از حجة الاسلام می کند یا اینکه نه، این شخص، حج مستحبی را به واسطه نذر در اینجا واجب کرده است؟ حُب اگر ما قائل باشیم بر این که راحله شرط برای وجوب است، بدون راحله استطاعت حاصل

نمی‌شود، و وقتی که استطاعت حاصل نشد پس حج واجب نیست، وقتی که حج واجب نشد حج ماشیاً می‌شود مستحب، پس نذر بر حج مستحب تعلق گرفته نه بر حج واجب، درست شد. حج مستحب اگر نذر به آن تعلق بگیرد این که کفایت از حجة الاسلام نمی‌کند حجة الاسلام باید عن استطاعة باشد. دیروز عرض کردم مثل اینکه شما نذر بکنید که در اول وقت زوال، نماز ظهر را بخوانید حالا نماز ظهر را وقتی خسته‌اند تاخیر می‌اندازند چون از سرکار آمدند و از سر درس آمده‌اند می‌گویند حالا بعد از ظهر می‌خوانیم، برای این قضیه نذر می‌کند که نمازها در اول وقت خوانده بشود. بعد از نذر، نماز در اول وقت میشود واجب، حالا اگر آمد و نماز خواند و بعداً فهمید که قبل از وقت خوانده خب نمازش را باید اعاده کند. حالا نذر کرده بجای خود، خدا می‌گوید یک چهار رکعت دیگری بی زحمت بخوان تا خوب به ساعت نگاه کنی. همچنین دست و صورت را بشوئی به ساعت نگاه کنی. گرچه بر این اربع رکعات ثواب مترتب است، ثواب مترتب بودن به جای خود، چهار رکعت به قصد قربة الی الله خوانده و ملائکه این کارش را بی ارج و بی نتیجه نمی‌گذارند ولی آیا این صلاة کفایت از صلاة ظهر می‌کند؟ نه. خب قبل از وقت خوانده و صلاة قبل از وقت فایده ندارد باطل است، نه از نقطه نظر ترتب ثواب بلکه از نقطه نظر اجزاء و رفع تکلیف باطل است پشتش هزار تا هم نذر باشد این فایده ندارد.

بنا بر فتوای آقایان راحله شرط است برای وجوب و شرط است برای استطاعت یعنی محقق استطاعت است، که استطاعت شرط وجوب است نه شرط واجب که اینها استطاعت را شرط وجوب می‌دانند. بنابراین اگر شخصی نذر کند که حجی را ماشیاً انجام داده است این حج، حجة الاسلام نیست، حجی است که واجب نشده حج وقتی که واجب نشود، گرچه الزامی است بواسطه تعلق نذر، و لکن مکفی و مجزی از حجة الاسلام نیست. اگر واجد راحله بشود و یا اینکه از عسر بیرون بیاید باید حج را اعاده کند چطور اینکه در بعضی از روایات نسبت به بعضی موارد داریم که بعداً می‌خوانیم که اگر شخصی را به حج ببرند نه اینکه بذل زاد و راحله بکند، آن یک مطلب دیگر است این نکته اتفاقاً یک نقطه دقیقی است که یادتان باشد اگر یک وقتی من یادم رفت آنجا به من تذکر دهید که آن نکته دقیق در اینجا چی بود؟ در اینجا یک نقطه دقیقی است بین بذل زاد و راحله و بین بردن به حج، که بیا با هم برویم، ما متکفل امورت از زاد و راحله هستیم بین ایندو فرق است لذا در مورد زاد و راحله اگر بذل زاد و راحله بکنند امام می‌فرماید: کفایت از حجة الاسلام می‌کند اگر او را به حج ببرند حضرت می‌فرماید: اگر رفع عسر شد و توانست باید اعاده کند چرا در اینجا این را حضرت می‌فرماید. این بخاطر یک نکته‌ای است که احتیاج به شرح دارد که در جای خودش عرض می‌کنیم.

اگر در مورد این نذری که تعلق بر مشی گرفته است راحله شرط برای استطاعت باشد بنابراین این حج مکفی نیست در حالیکه حضرت می‌فرماید: مجزی است، حجة الاسلام است و نیاز به اعاده هم ندارد پس

بنابراین در اینجا، ما از دلیل خلف آمدیم نه مستقیم. حالا که حضرت فرمودند: این حج حجة الاسلام است، پس ما به این نتیجه می‌رسیم که راحله شرط استطاعت نیست. درست شد! شما همه را در ذهنتان داشته باشید گرچه هی دارد متراکم می‌شود من می‌ترسم گیج شوید.

تلمیذ: یکی از این روایات مربوط به بحث لم یقدر أن یرکب ویمشی، در آخر آن می‌فرماید: و یخدم القوم که در اینجا بالاتر از مشی است، یعنی حتی اگر قادر بر مشی نیت باید خدمت به قوم کند و به حج برود! و در اینجا، معنای استطاعت را بالاتر از مشی، مطرح می‌کند.

استاد: یعنی توسعه می‌دهد، بله استطاعت را توسعه می‌دهد.

تلمیذ: و این بیان می‌شود دلیل پنجم بر مطلب مطرح شده.

استاد: البتّه ما فعلاً داریم در مسأله مشی صحبت می‌کنیم نه در مسأله زاد، چون بالأخره رفتن به حج یا بر حمار و ماشین است یا بر پای پیاده، و ما کبوتر نیستیم که پر در آورده و پرواز کنیم.

تلمیذ: نه، این روایت نفی شرطیت راحله می‌کند، یخدم القوم یعنی قوم او را راکباً ببرند، لذا عرض می‌کنم که این روایت، استطاعت را به همان معنایی که فرمودید، معنا می‌کند.

استاد: بله، حالا راجع به این مطلب شما در بحث زاد، آنجا ما این مطلب را می‌گوییم که اگر کسی راحله ندارد و قدرت بر مشی هم ندارد، یا اینکه زاد ندارد ولی قدرت بر مشی دارد، یا اگر کسی راحله داشته باشد و زاد نداشته باشد و بتواند با خدمت قوم تحصیل زاد بکند باز در آنجا ...، و این مسأله به مشی بر نمی‌گردد.

تلمیذ: در ذیل این روایات می‌فرماید: لم یقدر المشی!؟

استاد: برگشت این مسأله به زاد است یعنی نه خودش زاد دارد که راحله تحصیل کند، و نه قدرت بر مشی دارد، هیچکدام.

این که می‌گوییم: قوم را خدمت بکند یعنی در ازای خدمتی که می‌کند آنها سوار راحله اش می‌کنند بسیار خوب، این مسأله به زاد بر می‌گردد نه به مشی، یعنی قضیه این است که توان خدمت را دارد فقط همین را دارد، می‌تواند خدمت کند، مثلاً آشپز بشود آنهایی که به عنوان خدمه می‌روند یا آشپز می‌روند، تمام اینها حجتشان درست است. یا به عنوان پزشک می‌روند حجتشان حجة الاسلام است و صحیح است و هیچ اشکالی ندارد و این حرف هایی که می‌زنند که دکتر باید مستطیع باشد همه اینها بی‌خود است.

کسی که بتواند بعنوان پزشک برود واجب است برود، این واجب است برود را ما بعد می‌گوییم. فعلاً این مطلبی که شما تذکر دادید باید بماند برای بحث زاد، در بحث زاد که خیلی بحث جنجالی است حتی از مشی یک مقداری مسأله پیچیده تر است، ما در آنجا می‌گوییم و نتیجه تمام این بحثها به آخر این می‌شود که آیه تحصیل استطاعت واجب است یا نیست؟! بالاتفاق و بالاجماع تحصیل استطاعت واجب نیست یعنی انسان

باید منتظر بماند تا خود استطاعت حاصل شود ولی بنابر این نظریه به واجب است که تحصیل استطاعت کند، خلافاً للقوم که هر کسی به هر میزانی که می‌تواند باید تحصیل استطاعت کند سواء اینکه در این سال موفق به حج شد یا در ده سال دیگر، از الآن باید دنبال استطاعت باشد از الان باید پول کنار بگذارد از الان باید در مخارج صرفه جوئی کند، همینطور نمی‌تواند ول بکند یک دفعه از آسمان یک کیسه زر بیاید و فرض کنید که یک بلیط طیاره و بگویند بفرمایید سوار شو، نخیر. این مسأله تماماً به آن مطلب بر می‌گردد.

البته اگر چه موارد مختلفی از اختلاف وجود دارد فرض کنید که در همین مسأله خدمت قوم و امثال ذلک خب خیلی حرفه‌است که این کفایت نمی‌کند و بعد اگر خودش به اصطلاح موسر شد و از اعسار بیرون آمد باید دوباره این حج را انجام بدهد و این حج از حجة الاسلام و اینها نیست و لکن نه، مسأله به این کیفیت نیست تمام این حجها درست است چه حجی که خود مسئول کاروان می‌رود درست است و چه حجی که پزشک می‌رود درست و چه حجی که خدمه می‌روند همه این حجها درست است و همه اینها از حجة الاسلام حساب می‌شود و اگر انسان بتواند یعنی فرض کنید اگر بخواهد برای حج ثبت نام کند ۱۰ سال دیگر اسمش می‌آید ولی اگر فرض کنید که یک پزشکی یا یک شخصی که به عنوان خدمه و اینها الان بخواهد اقدام بکند همین امسال می‌تواند به حج برود، واجب است که همین امسال برود ثبت نام کند برای که بتواند حج را انجام بدهد. و در نتیجه بحث به اینجا خواهیم رسید. و تمام اینها مقدمه است برای اینکه به آنجا برسیم. علی کل حال این هم یک مسأله بود.

تلمیذ: فیض کاشانی اختلاف روایات را بر می‌گرداند به اختلاف افراد، که برای بعضی افراد مشی واجب است و برای بعضی‌ها راکبا واجب است، برای بعضی خدمه للقوم!

استاد: ایشان همین مطلب ما را می‌خواهند در اینجا بفرمایند، می‌خواهند بگویند آن که شرط برای وجوب است استطاعت است البته شرط وجوب به عنوان شرط عقلی نه به عنوان شرط وجوب شرعی که مثل دخول هلال باشد یا مثلاً زوال شمس باشد و امثال ذلک که اینها شرط وجوب است منتهی شرط شرعی، لذا از اول گفتیم که اصلاً مسأله استطاعت شرط عقلی است شرط شرعی نیست ... **وَ لِلّٰهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ اِلَيْهِ سَبِيلاً ...** ﴿آل عمران، ۹۷﴾ در اینجا این شرط عقلی را دارد خدا می‌گوید ائمه هم آمدند همین شرط عقلی را توضیح دادند از حضرت سؤال می‌کنند استطاعت چیست؟ حضرت می‌گویند: بابا غول بی شاخ و دم نیست همینی که بتوانی بری بهش می‌گویند استطاعت، خب حالا آنی که بتوانی بری چیه، الاغ داشته باشی اینقدر هم که نمیری، این کفایت می‌کند بعد هم زن و بچه ات هم از گشنگی نمیرند. هر آدم عاقلی که می‌خواهد برود مسافرت باید مرکب داشته باشد دیگر شما از اینجا که می‌خواهید تهران بروید پیاده که نمی‌روید بلند می‌شوید می‌روید سوار ماشین می‌شوید درست! ولی فرض کنید جمکران می‌خواهد بروید می‌گوئید

ماشین هم پیدا نکردیم، نکردیم پیاده می‌رویم. یا اگر مسأله، مسأله مهمی باشد مثل زیارت امام حسین، از نجف سه روز تا کربلا هم می‌آیند پیاده هم می‌آیند، درست شد، بلند می‌شوند می‌آیند همه هم می‌آیند. یک هفته طول می‌کشد برای زیارت اربعین از اقصی نقاط عراق بلند می‌شوند تا کربلا چرا؟ آنجا همه پیاده می‌روند، چرا نمی‌گویند ما راحله می‌خواهیم؟ چون مسأله مسأله مهمی است، زیارت مهمی است. زیارتی است که آدم عاقل از این زیارت نمی‌گذرد پیاده که سهل است اگر شده حبواً علی الثلج حبواً علی الشوک هم باشد انسان باید یک همچنین زیارتی را بکند. به میزان اهمیت مطلب و اهمیت مسأله، صورت مسأله متفاوت می‌شود. یک وقتی شما می‌خواهید از بقالی پنیر بخرید که صبحانه بخورید می‌روید نگاه می‌کنید می‌بینید که بقالی بسته است،

می‌گویند: حالا ما امروز صبحانه را پنیر نمی‌خوریم نان و مربا می‌خوریم با چایی، یک وقتی نه، می‌خواهید بروید از داروخانه دارو بخرید، دارو را نخورید بیماری بر می‌گردد پدرتان را در می‌آورد آنجا دیگر نمی‌گویند آن داروخانه بسته است حالا عیب ندارد سرساعت نمی‌خوریم بلند می‌شوید داروخانه بعدی می‌روید یک کرایه تاکسی می‌گیرید می‌گویید آقا من را ساعتی دور شهر بگردان، داروخانه شبانه روزی من را ببر، خود دارو قیمتش فرض کنید که هزار تومان است شما ده هزار تومان می‌دهید برای یک هزار تومان. چرا؟ اهمیت دارد مرحوم فیض هم همین را می‌خواهد بفرماید: می‌خواهد بفرماید آن استطاعتی که در آیه دارد **وَ لِلّٰهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ اِلَيْهِ سَبِيْلًا** باید بدانید که این حج چیست؟ آیا حج پنیر از بقالی خریدن است یا حج داروی سرطان از داروخانه خریدن است، آن کسانی که می‌گویند حج را توانستی برو نتوانستی برو آنها حج را با پنیر عوضی گرفته‌اند. مرحوم فیض آن حج را مثل داروی سرطان گرفته درست شد. لذا این **وَ لِلّٰهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ اِلَيْهِ سَبِيْلًا** می‌گوید کسی که توان داشته باشد آیا این توان راحله است؟ نه، راحله نیست راحله یکی از مصادیق است.

تلمیذ: طبق فرمایش شما استطاعت معنای عام دارد استطاعت مالی یا بواسطه شغلش بتواند مکه برود یا بواسطه موقعیتش ...

استاد: هر جوری به هر کیفیتی یا فنی و یا حرفه ایی دارد یا قدرتی و یا به عنوان ...

تلمیذ: آیا این معنای عام در لسان روایات هست؟

ج: بله تصریح شده، البته در بحث زاد این بحث را نمی‌گوید. فعلاً بحث در مورد همین مسأله حرکت است که این به توسط راحله باشد یا به توسط رکوب و مشی باشد یا توسط مشی باشد. هر سه تای اینها در روایات موجود است و هر سه تای اینها کفایت از حجة الاسلام می‌کند.

تلمیذ: پس استدلال مخالفین که استطاعت را مالی می‌گیرند، چیست؟ اگر تصریح در روایت شده است؟

استاد: از خودشان پرسید، این که ما هستیم و امام صادق غیر از این است، حالا اگر از جای دیگر خلاصه

وحی می شود و کتاب دیگری هست، ما نمی دانیم، این که در مقابل ما هست این است.

درست شد، ایشان، نه اینکه افراد را مختلف بدانند نه، موقعیت مختلف است یعنی استطاعت به افراد کاری ندارد همین فردی که الان فرض کنید نمی تواند مشیاً برود این اگر توانست برود، حج براو واجب می شود. منظور و مقصود از استطاعت عبارت از توان و قدرت علی الوصول است بنابراین منظور از استطاعتی که در آیه می فرماید: **مَنْ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلاً** یعنی «من يقدر على الوصول الى مكة وإقامة الفرائض و القيام بالاعمال و الواجبات» این میشود استطاعت، وقتی که اینطور شد دیگر بین همه روایات راحت می توانید جمع کنید، نه تعارضی در اینجا وجود دارد نه تناقضی وجود دارد نه اینکه یکی بگوید آقا این منظور مستحب است، آخر امام می گوید واجب است. او- الف- جیم- ب- آنوقت آقا می گوید این منظور مستحب است آخر تو در شکم امام بودی؟ آخر این چه حرفیه؟! امام دارد می گوید که این معنایش واجب است باید انجام بدهد معنای وجوب چیه؟! معنایش الزام است، آیا مستحب الزام دارد؟! یعنی من نمی فهمم واقعا این توجیهاست بما لا یرضی صاحبه و این فتوای من در آوردی، اینها از کجا آمده خب یک خورده باید انسان مطالعه اش بیشتر باشد دقتش باید بیشتر باشد. امام می فرماید: «يجزى عن حجة الاسلام» در مقام استدلال می گویند که این روایت را ما اصلاً نمی فهمیم خب نمی فهمی، بله نمی فهمی درسته، من هم می گویم نمی فهمی، خب برای چه کتاب می نویسی؟! امام می گوید: «يجزى عن حجة الاسلام» آنوقت می گویند نه، منظور تأکد استحباب است، آخر یجزی ی- جیم- ز- یاء معنای یجزی معنای تأکد استحباب است؟! واللہ آدم نمی فهمد که توجیه این قضیه به چه کیفیت است! ما که سر در نمی آوریم. درست شد، خب به جای این همه زور زدنهای و بجای این همه تأویلهای بما لا یرضی صاحبه و بجای این همه حکم خلاف ما انزل الله، بلند شویم بیاییم و بدون ارتکاز قبلی به روایات نگاه کنیم.

الان در عرف چه می گویند: الان در عرف تا هفتاد سال طرف سال حج انجام نمی دهد می گویند این حج انجام نمی دهد، این ارتکاز عرفی است. آقایان می گویند: آقا هر چه عرف می گوید همان ملاک است، در این عرف، اگر یک جوان ۲۰ ساله برود حج همه شاخ در می آورند، ۲۱ ساله رفته حج! الان چرا رفته؟ مگر الان موقع حج رفتن است. ما در آن زمان که من هفده سالم بود ما حج مشرف شدیم به خود فامیل وقتی می گفتیم تعجب می کردند، آخر مگر بچه هفده ساله هم مکه می رود البته ما بچه بودیم ولی خب هفده سال مجزی است یعنی همین عرف اصلاً این مسأله حج را انگار یک مسأله خارج از دیدگاهش نسبت به عبادات تلقی می کند و برای او یک حساب جداگانه ای باز می کند که باید حتماً سن بالا برود، کبر سن پیدا شود و فرض کنید چه وضعیتی پیدا شود و طرف خانه اش را بگیرد، بیلاش و قشلاش را بگیرد و کاروانسرا و تجارت و اموال و سرمایه اش به حد لازم برسد، آن موقع که می بیند دیگه حالا موقع رفتنش می باشد می گوید

حالا یک حج هم انجام بدیم. الان راه افتاده یعنی بعد انقلاب که دیگر مسائل حج آسان تر شد. و إلا در زمان شاه، قبل از ۲۰ سال را اصلاً اجازه نمی دادند لذا ما نتوانستیم از ایران برویم، علت اینکه ما از راه دیگر رفتیم آنجا، بخاطر اینکه سن ما ۱۷ سال بود، و دستور خود شاه بود برای اینکه سن از ۲۰ سال کمتر نباشد ولی بعد از انقلاب که دیگر این مسأله برداشته شد و از موقع بلوغ این قضیه دیگر متداول شد، کم کم ذهنیت مردم و عرفیت مردم نسبت به این قضیه تغییر پیدا کرد. والا تا حالا عرفیت مردم این بود و اصلاً نسبت به حج دیدگاه مردم این بود که عوض شد. درست شد،

همین مسأله در زمان سابق بود ولی کم کم تغییر پیدا کرد تا همین اواخر قبل از این که ماشین بیاید بسیاری از کاروان ها که به حج می رفتند افراد پیاده با آن کاروان می رفتند. مگر ما در تواریخ نمی خوانیم مگر در حکایات نمی خوانیم از یک کاروای که به حج می رفت ثلث کاروان پیاده بود و می رفتند و حجة الاسلام را انجام می دادند. خب می رفتند حال داشتند دیگه مثل حالا دنگ و فنگ نداشتند، چک و سفته نداشتند بلند می شوند و می رفتند، در عین حال هم خدمت می کردند یعنی همین مبنا را ما در کتب می خوانیم که فلان کاروان از مثلاً فرض کنید که اصفهان حرکت کرد از خراسان به سمت مکه راه افتاد و چقدرش پیاده بودند و همه اینها خدمت می کردند. گربه که برای رضای خدا موش نمی گیرد، همه اینها بخاطر حجة الاسلام بوده که اینها می گفتند با ما بیا در عین حال هم حج انجام می دهید و هم کارهای ما را انجام بدهید! می گویند که در سابق که چاووشیها وقتی می خواستند حرکت کنند معروف است که می گفتند: هر که دارد هوس کربلا بسم الله. یکدفعه طرف کرکره اش را می کشید پایین و راه می افتاد به اون هم می گفت برو به زن و بچه ام بگو ما رفتیم، پیاده نه اینکه سوار بشوند، پیاده حرکت می کردند، و داریم و یک همچنین مسأله ای هم هست خدا رحمت کند مادر بزرگی ما داشتیم او این قضیه را به یاد داشت که می گفت از همین تهران اتفاق می افتاد یکمرتبه ما صدای چاووش می شنیدیم و بسیاری از افراد از جمله افراد فامیل خودشان پیاده راه می افتادند یعنی دیگر مثلاً نه الاغی داشتند نه ... و تا می دیدند کاروان دارد می رود دیگر منتظر اینکه مرکبی تهیه کنند نمی ماندند همینطوری راه می افتادند و در حج هم مسأله به این کیفیت بود. و خود ایشان نقل می کردند از پدرشان که چون اهل کاشان بودند می گفتند که اصلاً آنجا هر سال چند ماه قبل از حج رسم بوده که شروع می کردند از چند روز در محلات شروع می کردند چاووشی می آمد و راجع به حج شعر می خواند و آن کسانی که آمادگی داشتند پیاده راه می افتادند، یعنی اصلاً حج این جوری بود و خیلی از مردم که حاجی شدند این طوری حاجی شدند، مرکب نداشتند منتهی خب مثلاً زادش را بر می داشت، پول داشت و یا اینکه به عنوان خادمی بود افراد می آمدند مثلاً شخصی بود تاجری بود یک نفری را چیز می کرد که اگر بیایی مثلاً کار ما را بکنی ما هم تو را به حج می بریم نظایر این مسائل به اصطلاح بوده. بنابراین این نحوه عرفیتی که فعلاً راجع به مسأله حج پیش آمده، این نحوه

عرفیت، عرفیت مسبوق به سابقه نیست.
اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ